



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

محمد یزدی

قال الله تعالى: انما الصدقات
للفقراء والمساكين والعاملين عليها
والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين
وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله
والله عليم حكيم. (التوبة - ٦٠)

وجوهات و مالیات

در اسلام به همان نسبت که به اصل «حکومت» و امر «ولایت» توجه شده به بودجه و منابع درآمد آن و حتی تک تک مصارف هم توجه شده است.

وما همواره معتقد بوده وهستیم که بحث و گفتگوی بیشتر در مسائل مورد اختلاف نظر، در سطح علمی و بمنظور روشن شدن حقایق و دور از هر نوع جبهه گیری سیاسی و پیش داوریهای گروهی یا فردی بهتر می تواند مفید و بخصوص برای دستگاه تصمیم گیرنده و مجلس شورای اسلامی مایه رشد و تکامل باشد، چنانچه کشیدن بحثها به سطوح آغشته به اغراض و دسته بندیها و چه بسا آمیخته با نظرات چپ و راست و بخصوص طرح آن به صورت مبتذل و نقل محافل مختلف کردن، گاهی می تواند زیان بخش و موجب تفرقه و اختلاف و در دسر شود.

کوتاه سخن

این که: شک نیست که حکومت و اداره امت به هزینه هائی نیاز دارد و در اسلام به همان نسبت که به اصل «حکومت» و امر «ولایت» توجه شده به بودجه و منابع درآمد آن و حتی تک تک مصارف هم توجه شده است

وقال الله تعالى: واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسها وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل ان کنتم امنتم بالله. (انفال - ۴۱)
وقال على علیه السلام: وتفقد امر الخراج بما يصلح اهله فان فى صلاحه وصلاحهم صلاحاً لمن سواهم لان الناس کلهم عيال على الخراج... (نهج البلاغه من کتابه علیه السلام الى مالک)

با طرح لایحه مالیات در مجلس شورای اسلامی به دلیل تازگیهای آن بحثهای گوناگونی بوجود آمد که در سطوح مختلف استدلال با همه نقاط مثبت و منفی وضعف و قوتها، نفس گفتگو مفید و تکامل دهنده بود. گویانکه در بحثها، حرفهای بی پایه و سست و پاسخهای بی پایه و سست تر هم وجود داشت که یادآور بسیاری از اندیشه های تند و کند حکام و فرمانروایان گوشه و کنار دنیا در گذشته و حال بود، اما در جمع، بخصوص برای محافل علمی و اجتماعی سوژه خوبی بنظر می رسید.

وهریک جداگانه مورد بحث قرار گرفته و طبیعی است که بررسی همه جانبه این بحث که در کتب مبسوط فقهی، اقتصادی و سیاسی آمده در خور این مقال نیست اما اگر کمال بحث را مجال نباشد از مرور و اشاره هم نباید گذشت که «مالایدرک کله لایتر» بدین جهت بحث را در چند فراز مرور می‌کنیم.

آیا در نظام حکومت اسلامی وجوهات شرعیه و اموالی که مردم بر اساس تکلیف شرعی واله‌ی خود می‌پردازند چون «خمس»، «زکوة»، «کفارات»، و «صدقات مستحبه» همان مالیات است؟ و یا مالیات تنها به وجوهی گفته می‌شود که توسط نمایندگان مجلس و حکومت و مسئولین اداره امور جامعه تصمیم‌گیری می‌شود تا مردم به تناسب نیاز و کارهای لازم حکومتی چون تأمین راههای زمینی، هوایی، داخلی و خارجی، ارتباطهای بین‌المللی^۱ و حفظ شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و... بطور عادلانه و منصفانه باید

بپردازند. چه مستقیم و در ارتباط با خدماتی باشد که دولت انجام می‌دهد چون آب، برق، تلفن، گمرک و غیره، یا بدون ارتباط با خدمات چون مالیات بر درآمد، مالیات بر املاک، مالیات بر ارث و... و چه غیر مستقیم روی قیمت کالاها و خریدهایی که توسط دولت انجام می‌گیرد اضافه می‌شود؟

آیا حکام شرعی و قانونی در نظام حکومت اسلامی باید وجوهات شرعیه را گرفته و طبق دستورات شرع در مصارف مشخص شده خرج کنند و در صورت کمبود این مقدار از هزینه‌های عمومی، مردم را تکلیف به پرداخت مالیاتهای مختلفی نموده و از این راه تأمین نیاز کنند؟

و یا اینکه حکومت اسلامی باید با استفاده از انفال و اموال عمومی که در اختیار دارد، نیازهای جامعه را تأمین نموده و در مواقع لازم هم با جعل مالیاتهای مختلف، کسری بودجه خود را جبران نماید و مردم نیز ملزم به پرداخت وجوهات شرعیه خود به دولت نبوده، بلکه آن را طبق فتوا به مرجع

(۱) در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران سازمانها و مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌های آن، در ۶۸ سازمان و مؤسسه بین‌المللی عضویت قانونی دارد و در ۸۳ مؤسسه و مرکز جهانی بدون آنکه نیاز به قانون داشته باشد، عضویت دارد و طبق مقررات مربوط حق عضویت می‌پردازد و از مزایای آن هم بهره می‌گیرد.

تقلیدشان داده و یا با اجازه او به مصارف لازم می‌رسانند؟

آیا در زمان غیبت کبری و تشکیل جمهوری اسلامی که رهبری آن با فقیه یا فقهاء، مرجع و یا مراجع جامع الشرایط است، حکومت اسلامی باز نمی‌تواند وجوهات شرعیه را از مردم گرفته و به مصرف برساند و مردم می‌توانند وجوهات شرعیه خود را به غیر رهبر یا فقهای شورای رهبری یعنی به فقیهی که ممکن است از او تقلید کنند بپردازند؟.

تصور ما این است که مالیات اصطلاحاً شامل وجوهاتی که مردم باید به حکم الهی بپردازند نمی‌شود و تنها آنچه را که ضروری است مردم براساس تصمیم حکومت بپردازند، به هر صورت مالیات خواهد بود و حکام نظام جمهوری اسلامی باید با استفاده از انفال و اموال عمومی که در اختیار دولت است کشور را اداره نموده و تنها در صورت نیاز می‌توانند مالیاتی را برعهده مردم گذارده و بطور منصفانه و عادلانه از طریق

قانونی از آنان دریافت دارند، و مردم وجوهات شرعیه خود را به مرجع تقلیدشان خواهند داد، آن مرجع، رهبر یا عضو شورای رهبری باشد یا نه، و جواز پرداخت وجوهات به فقیه رهبر یا عضو شورای رهبری (در صورتی که مقلد او غیر رهبر باشد)^۱ منوط به اجازه مرجعی است که شخص از او تقلید می‌کند که این خود شاهی است بر بحث.

منابع مالی حکومت اسلامی

منابع تامین نیازهای مالی حکومت اسلامی در مرحله اول به دو دسته تقسیم می‌شود.

اول: آنچه که ابتداء در اختیار حکومت اسلامی است و خود مستقیماً با آن سروکار دارد همه را می‌توان در کلمه انفال خلاصه کرد. و در آیه اول سوره انفال بگونه‌ای که معنی آن معلوم و مفروغ عنه است سخن از مصرف به میان آمده «یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله وللرسول»،^۲ که با توجه به

(۱) فی التحریر عن الامام: ویشکل دفعه الی غیر من یقلده الا اذا کان المصرف عنده هو المصرف عند مقلده کما وکیفاً او یعمل علی طبق نظره. ج ۱ کتاب الخمس، القول فی قسمته و مستحقیه، مسئله ۷.

حضرت امام (مدظله العالی) در تحریر می‌فرمایند: دادن سهم امام به فقیه دیگر غیر از مرجع تقلید خودش مشکل است مگر آنکه مصرف از نظر کمیت و کیفیت در نظر هر دو یکی باشد و یا در عمل، فقیه دوم طبق نظر مرجع او عمل کند.

(۲) از تو درباره (مالک) انفال سؤال می‌کنند، بگو (تمام) انفال از آن خدا و رسول اوست.

ریشه لغوی^۱ آن می‌توان کل اموال عمومی را که مالک شخصی ندارد از انفال شمرده و اگر در روایات از دریا، صحرا، دشت و معادن و...^۲ نام برده شده، این می‌تواند به عنوان مثال باشد. و در حقیقت غنی‌ترین منابع مالی حکومت اسلامی همین انفال است که اسلام کلیه امکانات بهره‌برداری از جنگلها، دریاها، زمینهای موات و همه معادن زیر زمینی و روی زمینی در دریا یا کوه و

دشت را در اختیار حکومت می‌گذارد تا به هر کیفیتی که صلاح امت اسلامی بدانند و بخواهد، عمل کند، به شکل دولتی، تعاونی یا با کمک بخش خصوصی.

دوم: اموالی که مردم بر اساس وظیفه الهی به ولی امر و حاکم اسلامی می‌پردازند چون زکوة، خمس و کفارات واجب^۳ که زکوة از نه چیز با شرایط و نصاب خاص به نسبت معین گرفته

(۱) در المنجد چنین گفته: النفل ج نفال وانفال: الغنمة/ الهبة/ الزیادة، يقال: «لهذا نفل علی ذاك ای زیادة».

(۲) زمینهایی که از دشمنان اسلام بدون جنگ گرفته شده (چه خود تسلیم کرده باشند یا رها کرده و مسلمین تصرف نموده باشند) زمینهای موات، زمینهای رها شده، هر سرزمین حکومت اسلامی تا سرکوهها و دل دشتها و جنگلها و نیزارها و سواحل دریاها و تا اعماق دریاها و آنچه که در جنگهایی که بدون اذن امام انجام گرفته، به دست می‌آید و مختصات حاکم مغلوب (صفایا الملوك) تا غنائم و یا اموال کسانی که می‌میرند و هیچ وارثی ندارند.

(۳) آیا این وجوهات شرعیه را باید به ولی امر و حاکم اسلامی پرداخت تا در این موارد هزینه کند یا مردم خود می‌توانند بدون مراجعه به حاکم در این موارد صرف کنند؟

در باب زکات، مشهور فقهاء عظام فرموده‌اند که مراجعه به حاکم لازم نیست و کسی که زکات به عهده او قرار می‌گیرد خود می‌تواند در موارد منصوصه صرف کند حتی اجازه از حاکم شرع هم لازم نیست، اگر چه بهتر است در اختیار او قرار داده و یا با اجازه او مصرف کنند چون حاکم و ولی امر اولویتها را بیشتر تشخیص می‌دهد، بخصوص اگر حاکم مطالبه کند و از مردم بخواهد که در اختیار او بگذارند، در این صورت لازم است حتماً به او داده شود و بالاخص اگر حکم کند که دستورات حکومتی او لازم الطاعة خواهد بود.

حضرت امام (مدظله العالی) در تحریر می‌فرماید: الأفضل بل الاحوط دفع الزکوة الی الفقیه فی عصر الغیبة سیمما اذا طلبها لانه اعرف بمواقفها وان كان الاقوی عدم وجوبه الا اذا حکم بالدفع الیه لمصلحة الاسلام واول المسلمین فیجب اتباعه وان لم یکن مقلداً له. (مسألة ۵ القول فی بقیة حکام الزکوة)

البسته بعضی از فقهاء (۱۵) هم فرموده‌اند: زکات را باید در اختیار ولی امر و حکومت شرعی گذارد و افراد خود نمی‌توانند به مصرف برسانند مگر با اجازه فقیه حاکم شرع. بدین ترتیب در باب پرداخت زکات به فقیه چهار قول خواهد بود.

۱ - استحباب اداء به فقیه ابتداء و اگر طلب کند واجب است که به او پرداخت شود. (۲۵)

(۱۵) مرحوم مفید و ابی الصلاح حلبی

(۲۵) کتاب شرح لمعه کتاب زکاة.

می شود و در هشت مورد مصرف می شود^۱ و زکوة فطره که در شب ماه شوال هر مکلف بالغ غنی باید برای خود و هر کدام از عائله خویش به مقدار ۳ کیلو

از غذای متعارف برای پرداختن کنار گذارده و بعداً پردازد، و خمس (یعنی به نسبت یک پنجم) هم از هفت چیز گرفته شده و درشش مورد مصرف می شود^۲ و اما

۲ - وجوب اداء به فقیه.

۳ - وجوب اداء به فقیه در صورتی که مطالبه کند، البته معلوم است مطالبه به معنی حکم به لزوم اداء به اوست.

۴ - عدم وجوب اداء به فقیه که افراد خود می توانند به مصارف مضبوط شرعی برسانند.

اما زکات فطره را که بر هر روزه دار غنی واجب است، افراد خود می توانند پردازند و لازم نیست به فقیه ولی داده شود.

و در خمس، نسبت به سهم الله و رسول و ذی القربی که معروف به سهم امام علیه السلام است، بدون تردید باید در اختیار فقیه و حاکم شرع قرار گیرد یا با اذن و اجازه او مصرف شود اما نصف دیگر یعنی سهم سادات را افراد می توانند خود به صاحبانش (ایتام، مساکین، ابن سبیل از سادات) برسانند گرچه نظر حضرت امام این است که همه آن باید در اختیار فقیه ولی قرار گیرد و یا با اذن و امر او مصرف شود (۱۵).

اما کفارات، در مواردی که به صورت اطعام (یا پول آن) باشد، روشن است که لازم نیست در اختیار فقیه قرار گیرد یا با اجازه او مصرف شود بنابراین همینطور که ملاحظه می فرمائید از وجوهای شرعی جز قسمتی از خمس چیزی را لازم نیست به ولی فقیه داد و با خرج کردن خود افراد وجوهای واجبه و یا صدقات مستحبه را گرچه در عمل کمکی به کارهای دولتی خواهد شد اما در هزینه یک کشور رقم بزرگی نخواهد بود.

(۱) این نُه مورد به ترتیبی که در فقه آمده بدین قرار است: غلات اربعه و انعام ثلاث و نقدین یعنی گندم، جو، مویز، خرما، گاو، گوسفند، شتر و طلا و نقره مسکوک، با شرایط و نصاب و ضوابطی که به تفصیل در فقه مورد بحث قرار گرفته و در غیر این نُه چیز، زکات واجب نیست گرچه از جهات دیگر ممکن است متعلق پرداخت حقوق مالی شوند. شاید یکی از جهات آنکه تنها در این نُه چیز زکات واجب شده این باشد که اینها در هر حال و در جوامع مختلف و شرایط گوناگون اقتصادی، در همه نقاط دنیا ثروتهایی هستند که در زندگی بشر نقش حیاتی دارند.

(۲) غنائم جنگی، معادن، گنج، غوص (یعنی چیزهای گرانبهائی که با زیر آب رفتن از ته دریا به دست می آورند) حلال مخلوط به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمانی بخرد و در آمد خالص سالانه.

و سهم «الله» و «رسول» و «ذی القربی» را سهم امام و نیم دیگر را سهم سادات می نامند که بر اساس ضوابط و شرایط محدود مذکور در کتب فقهی دریافت و هزینه می شود.

البته همانطور که می دانیم یکی از مصارف زکات، سبیل الله است که هر نوع کار خیر و خدمت را با رعایت اولویتها شامل می شود چنانچه در مصرف سهم امام علیه السلام هم رضای امام و رسول الله مطرح است و طبعاً شامل همه خدمات و کارهای خیر خواهد بود، البته با همان اولویتهائی که توسط امام و نائیش مشخص می شود، اما در هر حال محدودیتها و ضوابط و مقرراتی هم در مرحله دریافت و هم به هنگام هزینه و خرج کردن وجود دارد که طبق احکام الهی ثابت و لازم الرعایه است.

(۱۵) مسأله ۷ فی قسمة الخمس از کتاب تحریر الوسیله.

کفارات^۱ که در موارد محدود وانگشت شماری به شکل کمک مالی در می آید، باز مصارف دقیقتر و مشخصی را بخود اختصاص می دهد، صدقات، نذورات و انفاقات مستحبیه از وقف^۲ که یک منبع نسبتاً غنی است گرفته تا هدایا و کمکهای بلاعوض که به مشاهد مشرفه و مساجد و مدارس و مؤسسات خیریه و سازمانهای اجتماعی و خدماتی یا مستقیماً به دولت داده می شود، گرچه در مواقعی رقم قابل توجهی را تشکیل می دهد اما بگونه ای نیست که در تنظیم بودجه و خرج و دخل یک کشور بشود روی این، حساب روشنی باز کرد.

و در هر صورت این نوع از منابع مالی را که مردم برحسب وظیفه شرعی و به حکم تکلیف الهی باید پردازند، حضرت امام دامت برکاته العالیه آنها را در تقسیم بندیهای فقهی به عنوان تقریبات در کنار تبدیلات و توصیلات، در ردیف خاص و نوع سومی قرار

داده اند. یعنی به همان نسبت که به جنبه عبادی و لزوم قصد تقرب در آن توجه شده به حاصل و نتیجه خارجی آن هم توجه گردیده است، نه عبادت تنها است که صحت آن منوط به قصد قربت باشد و ترک آن تنها عذاب اخروی داشته باشد و نه توسلی است که فقط نتیجه آن مطلوب بوده و قصد قربت لازم نداشته باشد.

سوم: چیزهایی که مردم براساس مقررات حکومت اسلامی باید پردازند و آنها را کنار دیگر مقررات و تکالیف حکومتی، مقررات مالی یا مالیاتی می خوانند و طبعاً نسبت، و متعلق و مصرف براساس قوانین و ضوابطی خواهد بود که توسط حکومت تصویب خواهد شد و قهراً قابل تغییر و لغو و کم و زیاد شدن در همه جهات و ابعاد می باشد و هیچ نوع الزام ثابت الهی روی منبع و مصرف و نسبت وجود ندارد و صد درصد در اختیار حکومت بوده و چون دیگر قوانین و مقررات

(۱) کفارات در قتل خطا، خوردن روزه در ماه مبارک رمضان و یا خوردن قضاء آن در بعد از ظهر (با غذای حلال یا حرام) و حنث قسم، و در مرگ کسی جامه به تن دریدن یا چهره خراشیدن، که براساس ضوابط مذکور در فقه در مواردی باید ۱۰ تا ۶۰ مسکین را اطعام کند یا لباس و پوشش دهد.

(۲) اما وقف همانطور که می دانیم براساس قاعده کلی «الوقف حسب ما یوقفها اهله» فقط در موارد تعیین شده مصرف می شود و اگر در قسمتی از کارها کمک به دولت اسلامی می شود نظارت عامه بر آنها خود هزینه دارد، البته در صورتی که متولی خاص نداشته باشد.

غیرمالی در جهات مختلف زندگی امت اسلامی که در شکل حکومت مشروع و ممضا - چون حکومت جمهوری اسلامی در کل لازم الرعایه است. قوانین و مقررات مالیاتی را می توان به دوسته کلی تقسیم نمود.

اول: قوانینی که پرداخت مبلغی را در کنار یک قرارداد دیگر و در ارتباط با یک کار معاملی مستقیم (که بین فرد و حکومت شکل می گیرد) به عهده افراد می گذارد چون مالیات برگمرگ، حمل و نقل، تنظیم انواع اقسام اسناد ثبتی و معاملاتی و مالیات بر حقوق، و همه این موارد و اشباه آن در حقیقت قراردادهائی است که مردم با دولت می بندند و با این قید قبول می کنند و به اصطلاح به شکل شرط ضمن عقد چیزی را به عهده می گیرند که مشمول قاعده کلی «المؤمنون عند شروطهم» خواهد بود.

دوم: مالیاتهای است که دولت ابتداءً و بطور مستقیم از مجاری قانونی از مردم دریافت می کند یعنی بدون ارتباط و بستگی به خدمت خاصی که به پرداخت کننده داده شود، بلکه برای تأمین نیازها و خدمات کلی جامعه و مردم می باشد، چون مالیات بر درآمد،

مالیات برارث و مالیات بر زمین و...

طبیعی است که این قبیل مالیاتها باید عادلانه، منصفانه با رعایت همه مناسبتها و امکانات پرداخت کنندگان باشد و به هنگام مطرح شدن طرح یا لایحه مالیاتی بخصوص در این قسمت از آن، بحثها بیشتر در اطراف همین جهات انجام می گیرد و موافقین و مخالفین از نمایندگان معمولاً روی عادلانه یا غیر عادلانه بودن، منصفانه و یا غیر منصفانه بودن و آثار و اثرات مستقیم و غیر مستقیم آن تکیه می کنند و کمتر روی اصل آن بحث می شود، چه آنکه حکومت اسلامی با در اختیار داشتن منابع مذکوره، با توجه به مقداری که امکان برداشت از آنها هست و با محاسبه همه جانبه این برداشت از جنگل، دریا، زمین معادن و نسبت هزینه های جاری و عمرانی خود، وقتی توان تأمین این هزینه ها را نداشته باشد، اخذ مالیات بعنوان اولین راه حل، مطرح می شود و طبعاً پس از طرح، بررسی شده و با گذشتن از راه های قانونی به اجرا در خواهد آمد.

این کلیات چندان مورد اختلاف نظر نبوده و نیست اما پس از تشکیل حکومت اسلامی در ایران که

پس از گذشت هزار و اندی سال قرار شد براساس مبانی پاک و خالص اسلامی، بدون آغستگی به گرایشهای شرقی و غربی، حکومتی مستقر گردد که اساس و عامل اصلی انقلاب اسلامی (که در تمام بیانات رهبر انقلاب و شعارها و تظاهرات مردم بطور آشکار و در سطح وسیع) همین اسلامی بودن حکومت بوده و در قانون اساسی نیز تصریح شده که در این حکومت همه کارها - ضمن داشتن روابط معقول و منطقی با همه کشورهای جهان - باید براساس مبانی اسلام تنظیم شود که طبعاً در مورد مسائل جدید برای گرفتن نظر اسلام نیاز به مذاکره و مبادله انظار و افکار علمای بزرگ اسلامی و بالأخره فتاویٰ یا احکام آنان می افتد و در نهایت نظریا حکم ولی امر گرفته می شود.

در مسئله مالیاتها از اولین سؤالهائی که در همان ماههای اول تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران مطرح شد این بود که چرا در دو نوبت باید مالیات داد، اگر وجوهات شرعیه و خمس و زکات باید بدهیم چرا به دولت باید مالیات داد؟ و اگر باید به دولت مالیات بدهیم دیگر وجوهات

شرعیه چرا؟ و نتیجه گرفته می شد: امروز که حکومت، اسلامی است و در رأس حکومت ولی فقیه قرار دارد اگر فقط مالیات یا وجوهات به ولی فقیه یا دولت پرداخت شود کافی است.

ولکن توجه به مطالب گذشته به راحتی جواب سؤال را می دهد زیرا پرداخت وجوهات شرعیه و پرداخت مالیات دو وظیفه مستقل و جداگانه است و ارتباطی به هم ندارد تا چنین توهمی پیش آید چون یکی وظیفه ثابت و مشخصی است از طرف خداوند متعال که به عنوان اطاعت امر او و تقرب به وی پرداخت می شود و دیگری وظیفه ای است که به حکم حکومتی ولی امر اسلامی برای تأمین کسری نیاز است اسلامی باید پرداخت و هرگز شکل ثابت ابدی ندارد و با اختلاف شرایط در منیع، مصرف، نسبت و نحوه پرداخت، امکان تغییر وجود دارد.

بدنبال این مطلب سؤال دیگری مطرح می شود که اگر در شرایط کنونی باید تأمین نیاز حکومت اسلامی بدین صورت باشد، آیا لازم نیست برنامه ریزیها و روند حرکت به نحوی باشد که در آینده، هزینه های حکومت تنها از طریق وجوهات شرعیه تأمین شود؟

روابط مردم را با روحانیت تغییر ندهید، وجوهات شرعیه کما فی السابق باید عمل شود که مراجع تقلید با رعایت اولویتها در امور حوزه‌ها و مصالح دینی صرف می‌کردند.

پس اگر حکومت اسلامی، صلاح اسلام و مسلمین را در یک سری اقدامات داخلی و خارجی ببیند که انجام آنها مقتضی هزینه‌های زائد بر درآمدهای حاصل از انفال و اموال عمومی و وجوهات باشد، طبیعی است که از طریق مالیات باید این مصالح تأمین شود.

در اینجا بی‌مناسب نیست که نظر حضرت امام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را نسبت به وجوهات شرعیه و پرداخت آنها را به حکومت اسلامی، که همان روزهای اول پیروزی انقلاب اظهار فرمودند نقل کنیم:

«روابط مردم را با روحانیت تغییر ندهید، وجوهات شرعیه کما فی السابق باید عمل شود که مراجع تقلید با رعایت اولویتها در امور حوزه‌ها و مصالح دینی

همانطور که در صدر اسلام عمل می‌شد یعنی تمام مخارج حکومت از محل پرداخت وجوهات اداره می‌شد و اگر ضرورتی پیش می‌آمد بطور موضعی و موقت از متمکنین مساعده یا مالیات گرفته می‌شد، چنانچه در یک نوبت از «برزون»، زکات گرفتند.^۱

جواب این سؤال نیز روشن است زیرا هرچند که احکام الهی ثابت و لایتغیر می‌باشد، اما احکام حکومتی همیشه متناسب با وضع موجود بوده و قابل تغییر می‌باشد و هیچ دلیلی هم نیست که حتماً باید چنان زندگی کرد که حتی برای تأمین مصالح اجتماعی یا بهتر زیستن امت اسلامی یا فعالتر بودن در سطح بین‌المللی نیازی به مالیات نباشد و فقط براساس و مقدار وجوهات باید برنامه ریزی نمود.

(۱) محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر عن محمد بن مسلم و زرارۃ عنهما (ع) جمیعاً قالوا: وضع امیر المؤمنین (ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کل فرس عن کل عام دینارین وجعل علی البرازین دیناراً. (وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۵۱)

صرف می کردند.»^۱

درست است که این کارها هم - در حکومت اسلامی و با رهبری ولی فقیه - جزء کارهای حکومتی است اما اگر در عمل، اداره این قسمت از امور تحت نفوذ قدرت حاکمه قرار گیرد محاذیر فراوانی خواهد داشت.

دو نظر

مطلب دیگری که برای محافل علمی و بحث و مذاکره سوژه خوبی بوده و هست و برای بازیکنان صحنه های سیاسی هم (که از هر گاهی کوهی می سازند و از هر گلی خار و این جناح و آن جناح و این شخص و آن شخص را قدح و مدح می کنند) ابزاری بوده و هست، مسئله احکام اولیه و ثانویه می باشد که آیا مالیاتها از کدام دسته هستند؟ چون آثار و لوازم آنها کاملاً متفاوت و یا متغایر است چه در شکل قانون و چه در مراحل مقدماتی و

تصمیم گیری بخصوص نسبت به مصرف و مصالح مورد نیاز و نصاب لازم در تشخیص ضرورت و رأی.

از آنجا که بحث تفصیلی ملاک احکام اولیه و ثانویه و بررسی همه زوایای مسئله، از نظر فنی در خور این مقال نیست و در سلسله مقالات «در قانون اساسی» به هنگام بحث درباره مفاد اختیاری که رهبر انقلاب به عنوان حق تشخیص ضرورت به مجلس شورای اسلامی داده بودند، تا حدودی در این مسئله صحبت کرده ایم، و بطور فشرده در اینجا اشاره می کنیم.

زیربنای احکام اولی و ثانوی

انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم
الخنزیر وما اهل به لغير الله فمن اضطر غیر
باغ ولا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور
رحیم. (بقره/۱۷۲)

احکام اولیه دستوراتی است که برای
عامه مسلمین بطور کلی آمده تا در شرایط

(۱) حضرت امام در یکی از بحثهای خود مسئله پرداخت وجوهات در اسلام را دلیل بر وجود حکومت گرفته و فرمودند: لزوم پرداخت اینهمه اموال، یک پنجم از کل در آمد خالص مردم، نمی شود فقط برای سیر کردن شکم یک عده معدود باشد بلکه برای تأمین مصالح جمع و اقامت اسلامی است و دریافت و مصرف کردن آنها در این مصالح نیاز به قدرت و حکومت دارد و این شاهی است بر وجود حکومت در اسلام.

روشن است که این استشهاد با این نظر منافات ندارد که حکومت کارهای خود را از طریق انفال و مالیات انجام دهد ولی رفع نیاز حوزه ها و سایر مصالح دینی مستقیماً توسط روحانیت و مردم انجام گیرد، که این صلاح است اسلامی بوده و خود یک حکم حکومتی است.

احکام ثانوی دستوراتی هستند که در شرایط غیر عادی که پیش می‌آید و طبعاً دوام و همیشگی نمی‌تواند داشته باشد و مصلحت یا مفسدهٔ جدیدی پیدا می‌شود که با صلاح و فساد موجود وثابت در موضوع یا متعلق تراحم پیدا کرده و قابل جمع نیستند.

چاره‌ای نیست به مقدار رفع تراحم در این شرایط خاص چنین باید عمل شود و در ماهیت این تراحم، موقت و مقید بودن وجود دارد که «الضرورات تنقذ بقدرها» بهمین معنی است.

مثالهای روشن آن در مسائل فردی و شخصی، مسئله «أكل ميتة» و «شرب نجس» و یا «تصرف در مال حلال غیر بدون اذن مالک» در مواقعی که ترک آن، خطر هلاک نفس داشته باشد که خوردن مردار و آشامیدن نجس و استفاده از ملک غیر به مقدار رفع خطر جائز شده و لکن در بعضی از فروع آن ضمان آوراست.

و در مسائل اجتماعی مثل کارهای ضروری که اگر انجام ندهیم اساس نظام به مخاطره افتاده، اختلال می‌یابد و تشخیص آن به عهده مجلس شورای اسلامی گذارده شده است مثل بعضی از کارهایی که در تغییر رژیم گذشته به رژیم اسلامی یا در جنگهای امروزی

عادی و معمولی و متعارف به کار بندند و این احکام بر اساس مصالح و مفاسد موجود در متعلقات و موضوعات احکام به شکل تکلیفی یا وضعی شرع و جعل شده‌اند به صورتی که درجات آنها هم تابع همان مصالح و مفاسد است و از طریق جعل حکم یا جمع نظرات شرع استکشاف می‌شود.

و احکام ثانوی دستوراتی هستند که در شرایط غیر عادی که پیش می‌آید و طبعاً دوام و همیشگی نمی‌تواند داشته باشد و مصلحت یا مفسدهٔ جدیدی پیدا می‌شود که با صلاح و فساد موجود وثابت در موضوع یا متعلق تراحم پیدا کرده و قابل جمع نیستند و عقل هم حکم به ترجیح اقل الضررین می‌کند و در مواردی که عقل قدرت تشخیص ندارد شرع بیان فرموده و با حفظ حکم اولی در مقام ثبوت ناچار حکمی مقرر داشته که همان تقدیم اقل الضررین است، این احکام شرعی در این موارد، ثانوی هستند یعنی در مرحله دوم قرار دارند و چون نمی‌توان از مفسدهٔ اولی دور شد و یا مصلحت لازم را به دست آورد و هیچ راه علاجی هم نیست با اینکه در مورد یا متعلق می‌دانیم مصلحتی تقویت می‌شود یا مفسده‌ای بوجود می‌آید اما

جعل مالیات برای تأمین مصالح عاید چون دیگر مقررات و ضوابطی است که به منظور تأمین مصالح عمومی تنظیم و تصویب می شود.

اجتناب ناپذیر می شود. و از آنها به موارد «ضرورت» و «ضرر» و «حرج» یاد می گردد.

و به عبارت دیگر احکام اولیه به آن دستوراتی گفته می شود که شارع اسلام بر مبنای صلاح و فساد اولی موجود در موضوع یا متعلق، حکم نموده است و احکام ثانویه در مواردی است که شارع اسلام بر مبنای تراحم صلاح و فساد حالت عارضی و موقت با مصلحت و مفسده ثابت اولی و ترجیح اقل ضرراً، حکم می کند.

البته معلوم است که احکام اولیه شرعی بطور کلی روی عنوان آمده و از آنها به مصادیق سرایت می کند و شارع مستقیماً با مصداق و جزئی خارجی سروکار ندارد و لذا ضرر و حرج و ضرورت که خود عناوینی هستند با عنوان اولی در مصداق واحد خارجی جمع شده و در اثر تراحم یکی مقدم گشته، و لکن سفر و مرض از عنوان ثانوی نمی باشند زیرا سفر و مرض با حضر و سلامت از جهت عنوان و مصداق

متعدد هستند و از این جهت نماز قصر و تکلیف تیمم و ترک روزه مریض یا مسافر از نوع اول و احکام اولیه می باشند که تعدد موضوع و حکم است، نه تعدد حکم از راه تعدد عنوان و مصداق و معنون واحد و از باب تراحم نیست.

با توجه به آنچه گفته شد جواب سؤال مشخص می شود که جعل مالیات بر چه مبنی و اساس است و حاکم در حکومت اسلامی در مواقعی که برای تأمین مصالح امت نیاز داشته و درآمدهای انفال و اموال عمومی کافی نباشد می تواند از طریق جعل مالیات (البته منصفانه و عادلانه)، این نیاز را تأمین کند و این حکم حکومتی است نه حکم مستقیم الهی.

بدین ترتیب اگر اصل حکومت و حق دخالت حاکم شرعی در امورات و ایجاد محدودیتهائی برای آنان از احکام اولیه باشد که هست و در مسئله حکومت اسلامی و ولایت فقیه ثابت شده، جعل مالیات برای تأمین مصالح عامه چون دیگر مقررات و ضوابطی است

که به منظور تأمین مصالح عمومی تنظیم و تصویب می شود و اگر نگوئیم عین حق حاکمیت است، از لوازم آن می باشد و لازم نیست آن مصلحت در حدی از ضرورت باشد که ترک آن موجب زوال حکومت اسلامی یا اختلال در نظم شود.

درست است که حکومت اسلامی در چنین مواردی حق دارد بلکه موظف است با جعل و اجراء قانون یا هر اقدامی که لازم ببینند حکومت و نظم را حفظ کند اما ملاک حق حاکمیت و وظائف حاکم اسلامی منحصر در این موارد نیست. او مرجع حوادث است و مدیر امت و هر چه مصلحت امت ایجاب کند تأمین آن به عهده او است. البته در نظر کسانی هم این تصور وجود دارد که وضع مالیات بطور کلی از باب احکام ثانویه است و تا ضرورت ایجاب نکند این اقدام از طرف حکومت اسلامی صحیح نخواهد بود و در نتیجه لازم است حکومت جمهوری اسلامی مصرف و

درجه لزوم و ضرورت آن را مشخص نموده و مستقلاً بیان کند و در صورتی که مجلس شورای اسلامی در تشخیص ضرورت رأی لازم (دوسوم) را داد، در همان مورد و برای زمان مشخصی که ضرورت در آن زمان احراز شده تصویب می شود و قانونی و شرعی خواهد بود و طبعاً صرف احتیاج و مصلحت بودن کافی نیست.

در پایان این قسمت از بحث فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در آن دستورالعمل معروفشان به مالک اشتر در باره خراج نقل می کنیم.

حضرت می فرمایند: در مسئله خراج^۱ و دریافت آن بررسی و دقت کن که صلاح آن و صلاح پرداخت کنندگان در صلاح امور دیگران نقش دارد چه آنکه همه مردم از آن بهره می گیرند، در این زمینه به آبادی شهرها و روستاها بیشتر باید توجه کرد تا به درآمد خراج و مالیات که هر چه وضع مردم بهتر باشد درآمد مالیاتی نیز بهتر خواهد بود و اگر کسی بدون توجه به آبادی زمین و بهبود زندگی مردم بخواهد مالیات بگیرد در

(۱) خراج عبارت از مبلغ یا مقداری است که کشاورزان در قراردادی که دولت اسلامی با آنان جهت کار روی اراضی معینی (که از طرف حکومت در اختیار آنان قرار می گیرد) می بندد باید پرداخت نمایند و از این اراضی معمولاً بعنوان اراضی خراجیه که ملک شخصی کسی نمی شود یاد می گردد و این شبیه مالیاتهای قسم اول است که در کناریک قرارداد دیگر با حکومت اسلامی چیزی را باید پرداخت. و همانطور که می دانیم برای محاسبه نصاب زکات محصولات این اراضی پس از کسر خراج عمل می شود که: «الزکوة بعد الخراج».

در پایان اشاره به این نکته لازم است که در دوره اول مجلس شورای اسلامی و تصویب چهار نوبت بودجه کشور به شکل یک جا یا چند دوازدهم که مشتمل بر مالیات بوده و شورای محترم نگاهبان نظر داده‌اند در هیچ مورد گفته نشده که تشخیص ضرورت مقدار دریافت و مورد هزینه باید توسط مجلس شورای اسلامی احراز شود که این خود کاشف از این است که حکم مالیات در نظر این فقهای عظام از احکام اولیه است.

امید است اینک که لایحه مالیات در مجلس شورای اسلامی مطرح است با پیشنهادهای مفید و سازنده و اصلاح و نظرات نمایندگان بگونه‌ای تنظیم و تصویب شود که ضمن عادلانه و منصفانه بودن، موجب آبادانی کشور و رفاه و رضایت مردم و پیشرفت اسلام و مسلمین و رابطه هرچه صمیمی‌ترین مردم و حکومت اسلامی بشود. انشاء الله.

پایان

حقیقت شهرها را خراب و مردم را هلاک نموده، و سپس می‌فرمایند: اگر کسانی از سنگینی مالیات یا نقصی در کارشان شکایت کردند که موجب کمی در آمدشان بوده مثل خشک سالی، آفت و بیماری محصول یا سیل زدگی و... برای آنان تخفیف قائل شوید و به نحوی رفتار کنید که کارشان اصلاح شود و این تخفیف دادن بر شما سنگینی نکند زیرا موجب می‌شود اشخاص در مراحل بعدی با امکان بیشتری کمک کنند که در حقیقت ذخیره‌ای برای شما بوده و حکومت شما زیاتر و نافع‌تر خواهد بود و به عدالت نزدیکتر که وقتی کاری پیش می‌آید و از مردم کمک می‌خواهید حتی اگر وظیفه‌شان هم نباشد با کمال طیب نفس و رضایت خاطر عمل می‌کنند و رابطه میان مردم و حکومت طبعاً صمیمی‌تر بوده و هرگز مردم حکومت را تنها نمی‌گذارند اما اگر فقط به جمع مالیات و درآمد آن توجه شود و گوش به حرف مالیات دهندگان ندهید و کاری نداشته باشید که، دارد یا ندارد می‌تواند بدهد یا نه، درآمد داشته است یا نه، متناسب با امکانات او هست یا نه، مطمئن باشید که از این طریق زمین را خراب و مردم را فقیر و همه را به حکومت بدبین نموده و خوف زوال و انقراض و عبرت نگرفتن از حال گذشتگان است.^۱

(۱) نهج البلاغه، نامه حضرت به مالک اشتر، بند ۴۷.